

## بیانات در دیدار جمعی از مسئولان فرهنگی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

بسم الله الرحمن الرحيم

بحمدالله امروز خیلی جلسه‌ی شیرین و مطلوبی شد. برادران عزیز با بیانات خودشان یک دریچه‌ای باز کردند به دنیای زیبایی از وضعیت مطلوب فرهنگی و همچنین نشانه‌های بسیار خوب و امیدوارکننده‌ای را دادند از انگیزه‌های جوشان و متراکمی که در این نسل جوان ما الحمدلله هست.

آنچه بنده وظیفه دارم انجام بدهم در درجه‌ی اول شکر خدا است. ما خیلی چشم‌انتظار شماها بودیم در طول چندین سال؛ خب الحمدلله شماها رسیدید و آمدید؛ خدا را شکر؛ حدس ما هم همین بود. این دوستان پیش‌کسوتی که مشاهده میکنید - که ما خب خیلی از این برادران پیش‌کسوت هنری و فرهنگی را از نزدیک می‌شناسیم - در یک دوره‌ای هر کدامشان واقعاً در اقلیت بودند، در غربت بودند؛ چه در دنیای ادبیات، چه در دنیای امروز خب شما الحمدلله جوانها آمده‌اید داخل میدان و من پیش‌بینی میکردم؛ امیدوار بودم که یک چنین اتفاقی. هنر و بقیه‌ی عرصه‌های فرهنگی بیفتد. یک وقتی هم سالها پیش - شاید ده، دوازده سال پیش - در نماز جمعه اشاره کردم (۱) و گفتم که بعضی‌ها میگویند ریزش داریم؛ من هم قبول دارم ریزشها را اما معتقدم رویشها از ریزشها قوی‌تر و ان‌شاءالله پُربرکت‌تر است؛ الحمدلله همین هم شده. ان‌شاءالله که موفق و مؤید باشید. حُسن این گزارشهای شما هم این بود که پُر مطلب و در واقع کم‌حجم بود؛ یعنی با اینکه حالا مثلاً برادرمان آقای حاج حسین یکتا حدود چهل دقیقه صحبت کردند، اما خب به نظر میرسید که بیش از چهل دقیقه ایشان حرف ریختند روی دایره؛ بخصوص که ایشان خوش‌بین و خوش‌ذوق و خوش‌تعبیر هم [هستند]؛ همه‌ی اینها امتیازات است. همچنین برادرهای دیگری که گزارش دادند، آدم احساس میکند که آنچه پشت این گزارشها، پشت این الفاظ در ذهنها و در دلها وجود دارد، خیلی وسیع‌تر - حالا وسعت آن که قطعی است - و شاید عمیق‌تر از آن چیزی است که در الفاظ و کلمات بیان میشود.

من اوّلین مطلبی که میخواهم عرض بکنم به شما، این است که در زمینه‌ی فرهنگی که آقای سرلشکر جعفری توضیح دادند و درست از قول بنده نقل کردند، حقیقتاً نگرانی بنده در طول سالهای متمادی بیش از نگرانی اقتصادی و سیاسی و اجتماعی، نگرانی فرهنگی بود. علت هم برای شماها واضح است؛ البته برای خیلی‌ها واضح نیست، اما شماها که خودتان اهل فرهنگید، میدانید که فرهنگ هوا است؛ اگر این هوا سالم بود، یک بدن مستعد با اگر هوا مسموم بود، آدمهای سالم هم صرفاً تنفس در این هوا بکنند مریض میشوند، ناتوان میشوند، معلول میشوند. فرهنگ - تنفس آن، انرژی میگیرد یک چنین حالتی دارد. این نگرانی، یک نگرانی بجایی بود؛ نگرانی از روی آشنایی و آگاهی به واقعیت‌های جامعه بود؛ توهمات نبود. آن چیزی که من در مجموع احساس کردم در این سالهای متمادی این است که این ناهنجاری‌های فرهنگی که در گفتار و در آثار فرهنگی و در رفتار و از قبیل اینها ناهنجاری‌ها [بی است] - مشاهده میشود، نه اینکه بخواهیم بگوئیم همه‌ی اینها را دشمنها دارند ترتیب میدهند و تزریق میکنند - این را نمیشود گفت که [پشت آن یک برنامه وجود دارد؛ انسان این را احساس میکند. حالا گاهی هست که فرض بفرمایید در یک جمع آدم بی‌خیال و مست و مثلاً فلان که کارهای عجیب و غریبی انجام میگیرد، نمیشود گفت که این حرکتی که این آدم ناباب یا مست یا بی‌خیال انجام داد، این را قبلاً به او دستور دادند؛ مثل یک هنرپیشه که میگویند این کار را بکن، انجام بده؛ نه، لکن گاهی اوقات پشت صحنه یک نفر، دو نفر نشستند، این حرکات را رصد میکنند و آنجایی که باید تشدید کرد، تشدید میکنند؛ آنجایی که باید تضعیف کرد، تضعیف میکنند؛ آنجایی که باید با هم جفت‌وجور کرد، جفت‌وجور میکنند. یک برنامه‌ریزی انسان احساس میکند پشت این حوادث فرهنگی و آفتهای فرهنگی که در طول این زمانها سر راه ما پیدا شد

خب، وقتی انسان نقطه‌ی مقابل خودش را نگاه میکند، یک جبهه‌ای میبیند. در مقابل ما جبهه‌ی فرهنگی - سیاسی غرب وجود دارد؛ در دل این جبهه باز یک جبهه‌ی سرمایه‌داری خطرناک و آدم‌خوار وجود دارد؛ باز در کنار این یک جبهه‌ی صهیونیستی با اهداف مشخص وجود دارد؛ باز در کنار این یک جبهه‌ی ارتجاع فکری و خوک‌صفتی در زندگی بشری وجود دارد؛ که این سلاطین و این مسئولان و متولیان امور خیلی از حکومتها، زندگی

حیوانی‌شان مثل خوک، و اهدافشان اهداف دشمنان، و فکرشان فکرهای متحجر [است]. اینها همه یک مجموعه‌ای را تشکیل دادند در مقابل ما، یک جبهه‌ای هستند. ما اگر بخواهیم در مقابل این جبهه فعالیت بکنیم، هم باید تنوع داشته باشیم، هم باید ابتکار داشته باشیم، هم باید انگیزه داشته باشیم، هم باید برنامه داشته باشیم، کارمان هدایت شده باشد. و این نمیشود مگر با تشکیل جبهه؛ این طرف هم بایستی جبهه تشکیل داد. از افراد و حتی مجموعه‌ها به تنهایی کار بر نمی‌آید؛ باید یک کار وسیع جبهه‌ای انجام بگیرد. این کار هم جز با حضور مردم امکان ندارد؛ یعنی ابتکارات مردم خیلی کارها میکند. حالا الان شما آمارهایی دادید که برای من جدید بود؛ من این آمارها را نمیدانستم؛ اما میدانستم که یک حجم عظیمی از فعالیت‌های مردمی در زمینه‌های فرهنگ وجود دارد. من در طول این سال‌های متعدد به افراد متعددی هم تکلیف کردم که بروید این تشکلهای مردمی، این مجموعه‌ها، این واحدهای مردمی را که خودشان دارند کار فرهنگی میکنند، پیدا کنید، تشویق کنید، متشکل کنید، در حدود ممکن پشتیبانی کنید؛ یک چنین حرکت عظیمی لازم است. خب، حالا شما وارد این میدان شدید، این مسئولیت، نتوانستند؛ به آن کسانی که بنده تکلیف کردم نتوانستند مهم را بر عهده گرفتید؛ بسیار کار خوبی است، بسیار کار مبارکی است

این کار یک لوازمی دارد که این لوازم را باید رعایت کنید. البته من در همین جا هم به شما عرض بکنم، من تقدّم ابتکارات اشخاص را و جوشش‌های فردی و درونی آدم‌های متنوع را بر آنچه حالا به صورت متمرکز به ذهن بنده یا امثال بنده ممکن است بیاید، قبول دارم. یعنی معتقدم آنچه از مجموعه‌ی شماها برمی‌آید، راقی‌تر و عمیق‌تر است از آنچه ممکن است به ذهن من برسد؛ لکن یک چیزهایی هم به ذهن من می‌آید، اینها را می‌خواهم بگویم که به آن توجه کنید

یک مسئله این است که وقتی یک حرکت به این عظمت را شروع میکنید - شما کار خیلی بزرگی شروع کرده‌اید؛ ابعاد این کار خیلی ابعاد وسیع و بزرگی است - از جمله‌ی اولین کارهایی که باید انجام بدهید، این است که یک جایی برای آفت‌شناسی بگذارید. چون کار بزرگ است، وقتی کار بزرگ بود، آفت آن هم خسارت بار است. از همین اول کار شما نگاه کنید ببینید، این کار وسیع و عظیم شما چه آفت‌هایی میتواند پیدا کند. این به نظر من جزو واجب‌ترین کارها است. ما داشته‌ایم مجموعه‌هایی - البته نه به این وسعت - که خوب شروع کردند، لکن خوب تمام نکردند؛ از این قبیل ما اگر مراقبت نکنید و از اول آنها را با دقت تمام نبینید، گرفتار خواهید شد. آفات هم - بخصوص در زمینه‌های فرهنگی - داشته‌ایم، متعدد هم داشتیم تدریجی وارد میشوند؛ بکاره و چشمگیر وارد میشوند؛ یک وقت انسان احساس میکند که یک ضربه‌ی سختی خورده که تدارک آن دشوار خواهد بود. این یکی از توصیه‌های بنده است که به آن توجه بکنید

یک توصیه‌ی دیگر که این هم به نظر من خیلی مهم است - البته شما در گزارشتان اشاره کردید که به این توجه داشتید، من می‌خواهم تأکید کنم - این است که این چنین کار بزرگ و گسترده‌ی پشتوانه‌ی فکری و نظری بسیار محکمی لازم دارد. اگر این پشتوانه‌ی فکری و نظری را نداشتید، ممکن است تشکیلاتتان وسط راه در درون خودش دچار انحراف بشود، دچار رکود بشود، دچار ارتجاع بشود. اگر این پشتوانه‌ی فکری وجود نداشته باشد، این خطرها در کمین شما است. یک کار بشدت قوی و عمیق نظری و نرم‌افزاری حتماً احتیاج دارید

خب، حالا آقای جعفری اسم چند نفر از آقایان را آوردند که اینها پشتوانه‌اند؛ خب، آقایانی که من می‌شناسم بسیار خوبند؛ لکن من وزن این کار عمیق و وسیعی را که شروع کردید، خیلی وزن سنگینی میبینم. به نظر من میرسد که این پشتوانه‌ی فکری و فرهنگی، خیلی باید مورد اطمینان باشند. اگر نشد، دچار سطحی‌نگری میشود، دچار انحراف میشود؛ نه اینکه شما منحرف بشوید، تشکیلاتتان آفت انحراف پیدا خواهد کرد، آفت سطحی‌نگری پیدا خواهد کرد، آفت تکرار پیدا خواهد کرد، احیاناً آفت تحجرهای خطرناک پیدا خواهد کرد. این هم یک نکته است که باید به آن توجه بکنید

یک نکته‌ی دیگری که وجود دارد بحث اولویتهای است؛ نگاه کنید ببینید چه کاری زمین مانده. حالا یک وقت هست که یک مجموعه‌ای دارند یک کاری را خودشان انجام می‌دهند، شما برای آن نظیری هم سراغ ندارید، خیلی خوب، پشتیبانی می‌کنید آن را، اشکال ندارد؛ اما اگر چنانچه ملاحظه کردید که این کاری که شما می‌خواهید انجام بدهید، قبلاً یک جای دیگری برای این کار یک تدارکی دیده شده، خوب، اقدام اولی این است که بروید سراغ آنجا؛ ببینید این تدارک، تدارک کافی و قانع‌کننده‌ای هست یا نیست؟ اگر بود، بار از دوش شما برداشته است؛ شما توجه خود را به آنجا جلب می‌کنید، افراد یا آن تشکیلات را هم ارجاع می‌دهید به آنجا. اگر نبود، سعی می‌کنید تکمیل کنید. کم پیش می‌آید که انسان یک مرکزی را به این شکل پیدا بکند، بعد ببیند صد درصد نمیشود با این همکاری کرد؛ مجبوریم یک کار تأسیسی به وجود بیاوریم. معلوم نیست زیاد از این قبیل موارد پیش بیاید.

حالا مثلاً فرض کنید نمونه‌ی روشن آن، مسئله‌ی کار تبلیغ است که اشاره کردید. خوب، اینکه شما به فکر تبلیغید، خیلی خوب است؛ لکن دو جور یک جور کار مثل آن کار حجاب و مدرسه و اینها است، خوب ما نظیر این را هیچ جا نداریم؛ یعنی این یک کار کاملاً جدیدی است. کار است موازی کاری هم علی‌العجاله حالا حالاها در آن قابل تصور نیست؛ برای خاطر اینکه حالا یک زوجی پیدا شدند، مثلاً فرض کنید که ده تا مدرسه را پوشش می‌دهند؛ اگر ده تا زوج همراه با اینها شدند - من باب مثال - صد تا مدرسه را پوشش خواهند داد. صد تا مدرسه از هزاران مدرسه‌ی داخل یا مثلاً آن کاری که گفتید در مترو انجام بگیرد؛ اینها کارهای جدیدی است؛ اینها کارهایی . کشور کم [میشود]، مابقی‌اش باز هنوز احتیاج دارد است که نظیر ندارد. لکن یک وقت بحث فرستادن مبلغ است؛ خوب، دوستان حوزه و همین دوستانی که اشاره کردید و اینجا تشریف دارند، میدانند؛ در حوزه کارهای تبلیغاتی زیادی انجام می‌گیرد. حتی آنجا موازی کاری بود، ما به بعضی از مجموعه‌ها گفتیم اعزام مبلغ نکنند، بنشینند برنامه‌ریزی کنند برای اعزام مبلغ؛ یعنی دیدیم یک خلأیی وجود دارد، گفتیم این کار را بکنید. شما نگاه کنید ببینید خلأ کجا است، آن خلأ را پر کنید. یا در زمینه‌ی مسائل قرآنی همین جور؛ حالا ان شاء الله تفصیلات را خود شما باید بگردید و پیدا کنید. منظور این است که موازی کاری به معنای دوباره کاری درست نیست؛ نه اینکه هر کار موازی غلط باشد؛ نه، گاهی کارهای موازی چون نیاز زیاد هست، لازم است؛ [اما] دوباره کاری‌ها و اضافه کاری‌های بی‌منطق را مواظب باشید که پیش نیاید و جلوی آن را بگیرید. در همین کار بسیار خوب سائیری که ایشان اشاره کردند و گزارش دادند، کارهای بسیار خوبی انجام گرفته؛ خوب این مرکزی که تشکیل شد برای [کار] سائیری، مراقب باشید ناهماهنگی به وجود نیاید؛ یعنی یک کاری انجام نگیرد که جای دیگری هم دارد آن کار انجام می‌گیرد؛ یعنی کاملاً همدیگر را بیوشانند. بنابراین، این هم یک مسئله‌ی مهمی است که سر خودتان را خیلی شلوغ نکنید به کارهایی که دیگران هم دارند انجام می‌دهند و یک گوشه‌ی چشمی میتواند خلأیی را یا مثلاً کمبودی را از آنها پر کند، باز شما خودتان بروید مشغول بشوید، این لزومی ندارد؛ چون خیلی کارهای نشده و نکرده هست که باید شما انجام بدهید؛ نگاه کنید ببینید اولویتهای چیست

یک مطلب دیگر هم این است که پشتیبانی‌های مالی شما خوب است. یکی از مسائل مهم یک چنین کارهای فرهنگی، امکانات مالی و بودجه و پشتیبانی‌های این جوری است؛ از این جهت وضع شما خوب است، دستتان باز است - آن طور که من اطلاع دارم - و کارهای خوبی انجام می‌گیرد، بخصوص که تشریفات و گرفت‌وگیری‌های تشکیلاتی و بوروکراسی و اینها هم در بین نیست. یک جاهایی هست که احتیاج به کمک مالی است، بدون آن امکان ندارد کار پیش برود؛ اما یک جاهایی هست که کمک مالی شما میتواند تبدیل بشود به زمینه‌سازی روی پای خود ایستادن آنها؛ که شما در حرفه‌ایتان هم اشاره کردید که بعضی‌ها می‌گویند این جور با ما رفتار کنید؛ [که] درست هم هست. مثلاً شما اگر چنانچه وسیله‌ی پخش محصولات آنها را فراهم بکنید، احتیاج به کمک مالی شما ندارند. یعنی به خودتان وابسته نکنید که من دیروز به آقای جعفری هم به‌مناسبتی این را اشاره‌ای کردم؛ [این کار] محاذیری دارد، یعنی در آینده مشکلاتی را ممکن است برای شما و برای آنها فراهم بکند

مطلب دیگر این است که تشکیلاتتان را حتّی المقدور ستادی نگه دارید؛ حتّی المقدور وارد صف نشوید؛ صف را به عهده‌ی همین مجموعه‌های مردمی بگذارید. بنشینید تدبیر کنید، هدایت کنید، مدیریت کنید، مدیریت به معنای مورد نظر در این قضایا، نه به معنای تصدیگری. در واقع یک مرزی برای خودتان قائل بشوید بین صف و ستاد؛ و حتّی المقدور تا آنجایی که ممکن است وارد کارهای عملیاتی نشوید؛ عملیات را بگذارید به عهده‌ی دیگران، شما بنشینید تدبیر کنید. به نظر میرسد که این کار به این وسعت اگر بخواهد ادامه پیدا کند، امید موقّعیّت بیشتر در این هست

یک نکته‌ی دیگری هم که لازم است به آن توجّه کنید این است که شماها که گردانندگان این کار هستید در بخشهای مختلف، هم خودتان و هم کسانی را که با شما مربوط هستند، توجّه بدهید به خودسازی. ببینید، شما در صحبتتان اشاره کردید به جهاد اکبر و جهاد اصغر. جهاد اکبر این است: اگر ما توانستیم با آن شیطان درونی، با آن بت درونی مبارزه کنیم، در همه‌ی این میدانها پیروزیم؛ اگر آنجا شکست خوردیم و مغلوب شدیم، در این پیدا کند، امّا دولت حق نخواهد شد؛ آنجا را بایستی علاج (۲) میدانها پیروزی‌ای پیدا نخواهیم کرد. حالا ممکن است یک وقت انسان یک جوله‌ای کرد، درونمان را باید درست کنیم. جوانهایی که متصدّی این بخشهای مختلف هستند، مراقب باشند که تقوا را، پرهیزکاری را، پاک‌دامنی را در خودشان تقویت کنند؛ اینها چیزهای لازمی است. اگر این را ما توجّه نکردیم و رعایت نکردیم، در بسیاری از جاهای گوناگون کُمتیمان لنگ خواهد ماند؛ بخصوص در کارهای اساسی و حسّاس

در زمینه‌های مالی هم اعتقاد من این است که همان جاهایی که باید کمک بشود و کمک میکنید، یک نظارت مؤمنانه -نه نظارت دیوان‌سالارانه- لازم است و باید وجود داشته باشد. بالاخره نگاه کنید ببینید چقدر هزینه میکنید و کجا هزینه میکنید و چه جور هزینه میشود، به اینها توجّه کنید؛ یعنی این جور نباشد که یک بی حساب و کتابی‌ای تلقّی بشود در کارهای گوناگون. به هر حال آنچه شماها به آن همّت گماشته‌اید و دارید دنبال میکنید کارهای بسیار مهمّی است. و مهم این است که کار ادامه پیدا بکند، یعنی نَفَسْتان را نَفَس عمیق قرار بدهید؛ نگذارید نَفَسْتان بین راه قطع بشود. اگر بخواهید نَفَس، نَفَس عمیقی باشد، الزاماتی دارد؛ هم الزامات روحی و معنوی دارد، هم الزامات مدیریتی و تدبیری دارد. اگر چنانچه به این الزامات توجّه نشود، کار آن چنان که باید و شاید ادامه پیدا نخواهد کرد. به هر حال اینها چیزهایی است که بایستی رعایت کرد؛ حالا ممکن است من برخی از تذکراتی را که لازم هست، بعداً هم باز به شما منتقل بکنم

یکی از چیزهایی هم که الان به این مناسبت، در این برهه‌ی زمانی بخصوص لازم است عرض بکنم، [اینکه] سعی کنید از گسترش نفوذ و کلمه در سطح کشور در مسائل زودبازده -مثل انتخابات و مانند اینها استفاده نشود. یعنی واقعاً به نظر من حیف است کار وسیع فرهنگی که انسان بخواهد انجام بدهد، وسیله‌ای قرار بدهد برای اینکه مثلاً در انتخابات یکی جلو بیاید، یکی عقب برود. این تشکیلات را تا آنجایی که ممکن است صرف این این کارها را باید برای تقویت بنیه به -حالا من به عنوان مثال مسئله‌ی انتخابات را گفتم، چون حالا در پیش است- جور کارهای زودبازده [نکنید] کار برد. ما باید یک بنیه‌ی فرهنگی قوی‌ای، هم در خودمان و در مجموعه‌ی نظام به وجود بیاوریم، هم در تک تک مردم به وجود بیاوریم. هدف والای ما ایجاد یک تمدن اسلامی به معنای حقیقی کلمه [است] که در آن هم دنیا هست، هم آخرت هست؛ هم عزّت در ملأ اعلیٰ هست، هم عزّت در روی زمین هست. اگر بخواهیم به این هدف برسیم -که این خودش وسیله‌ای است برای آن تعالی معنوی روح انسان و عبودیت واقعی که خدای متعال ما را برای آن خلق کرده- احتیاج داریم خیلی کار بکنیم، خیلی تلاش بکنیم؛ و برای پیشرفت بنیه‌ی قوی لازم داریم، باید بنیه‌ی فرهنگی خودمان را و بنیه‌ی آحاد مردم و تک تک مردم را قوی کنیم

ان شاء الله که خدای متعال به شماها توفیق بدهد و کمکتان کند. سؤال کردید، که ادامه‌ی راه چگونه خواهد بود؟ من عرضم این است که ادامه‌ی راه با استحکام زیرساخت‌ها ممکن است؛ اگر چنانچه زیرساخت‌ها را محکم کردید، کار در ادامه آسان خواهد شد. و هر چه هم بی سر و صداتر

چراغ خاموش تعبیر درستی هم هست - حرکت کنید، بهتر است؛ تعبیر چراغ خاموش را چند نفر از دوستان مطرح کردند که خوب، بله خوب است منتها بعضی از کارها آدم میبیند که خیلی هم چراغ آن خاموش نیست. حالا گاهی اوقات بعضی از کارها بروز و ظهور بیرونی‌ای هم دارد؛ البته در یک حدی لازم است، اشکالی ندارد؛ اما هر چه این کارها بی سر و صدا و بی‌انتساب وجود داشته باشد، خوب است. بارها ما عرض کرده‌ایم، بعضی‌ها کار را نکرده، تابلو میزنند آنجا. بنده از یک جاده‌ای نزدیک یک شهری عبور میکردم، یک تابلویی دیدم روی زمین افتاده، یک چیزی [هم] رویش نوشته بودند. امسال افتاده بود، سال بعد افتاده بود، بعد هم دیگر نرفتم ببینیم [چه شد]. شاید تا حالا هم آن تابلو آن بالا باشد، آن زمین هم افتاده باشد؛ این فایده‌ای ندارد. بعضی جاها هست که هیچ تابلویی هم ندارد، اما جوشش کار و حرکت در آن فراوان است؛ این بارزش است

حالا این کارهایی هم که اشاره کردید، چون من آنها را ندیده‌ام، بد نیست بعضی از آنها را ببینم. بنده متأسفانه وقت هم نمیکنم و خودم هم این اما در عین حال چاره‌ای نیست جز اینکه ما برخی از کارها را ببینیم؛ مثل . کارهای برقی و مانند اینها را بلد نیستم، باید بیایند برای ما درست کنند کارهای پویانمایی و سرود و از این چیزهایی که اشاره کردند، یا آن برنامه‌ی پانصد روزی که گفتید، بد نیست حالا اینها را یک نگاهی بکنیم. اینها را آماده کنید، یک جایی من بیایم و ببینم. بد نیست دل آدم خوش بشود. ما که شماها را دعا میکنیم، اما خب آدم ببیند، بیشتر و گرم‌تر دعا میکند؛ گرم‌تر دعا عاقبت به‌خیری برای شماها میکند. ان شاء الله که موفق و مؤید باشید

والسّلام علیکم و رحمة الله و برکاته